

صادر نخستین از منظر امام خمینی

□ مرضیه رضانی

چکیده

یکی از مسایل مشترک مورد بحث در دو حوزه فلسفه و عرفان، چگونگی صدور کثرات از واحد حقیقی است. هر کدام از فلاسفه و عرفا با توجه به چشم انداز خود به این مسأله پرداخته، آن را حل و فصل کرده‌اند. فلاسفه یونانی و به تبع آنان فلاسفه اسلامی، عقل اول را صادر نخست از مبدأ فیض می‌دانند در حالی که اهل معرفت در افقی بالاتر نسبت به فلاسفه، مشیت مطلقه (فیض مقدس) را با دلایل خاص خود به عنوان مبدأ صدور کثرات معرفی می‌کنند. این مقاله در صدد است که از منظر امام خمینی (س) در مقام فیلسوفی عارف به این مسأله بپردازد. یکی از فرضیه‌های قابل پیش‌بینی این است که ایشان مانند فیلسوفان، صادر اول را عقل اول می‌داند؛ دیگر این که طبق مشرب عرفا، صدور مشیت مطلقه را به عنوان مبدأ فیض می‌پذیرد، یا این که وجه جمعی را می‌پذیرد. به منظور آشنایی با دیدگاه ایشان در نحوه صدور کثرت از وحدت، در ابتدا نظرات فلسفی ایشان و سپس در طیفی وسیع‌تر و به طور تفصیلی، چشم‌انداز عرفانی ایشان مورد بحث قرار می‌گیرد. با طی این مسیر در نهایت روشن می‌شود که به اعتبار نظر وحدت بین ایشان، صادر نخست و به اعتبار دقیق‌تر تجلی نخست فعلی که منشأ صدور کثرات در عالم خلق شد همان فیض مقدس است و عقل اول نخستین تعیین عقلی این تجلی می‌باشد.

انصار

واژگان کلیدی: عقل اول، هویت غیبیه، فیض اقدس، اسم اعظم، فیض مقدس، انسان کامل.

۸۳ / شماره هفتاد و یک

صادر نخست، موضع اختلاف اهل فلسفه و عرفان

یکی از مهم‌ترین، کهن‌ترین و اختلاف‌برانگیزترین مسائل مشترک در دو حوزه فلسفه و عرفان در تمام ادوار اندیشه الهی، به ویژه اندیشه متألهان مسلمان، مسأله چگونگی صدور کثرت از واحد حقیقی و تعیین نخستین صادر از مبدأ فیض و صدور است. در این مقام هم فیلسوفان و هم اصحاب ذوق و معرفت هر کدام از افق خاص خود به این مسأله نگریسته و آن را از دیدگان خود، حل و فصل نموده‌اند. مسأله مهم و مهشور نحوه صدور کثرت از وحدت، از جمله نظریه‌های موروثی از حکیمان یونانی مانند نظریه عقول عشره ارسطویی و نظریه فیض فلوطینی است. اما پس از آن که این دو نظریه - لااقل در نزد عارفان مسلمان - در توجیه آن مسأله به ویژه در تبیین مسأله توحید ناکارآمد و نارسا شناخته شد، نظریه تجلی به عنوان نظریه‌ای کارآمد در باب مسأله توحید و تکثیر، فرصت طرح و گسترش پیدا کرد.

با تحقیق و تدقیق در باب نحوه صدور اشیاء از مبدأ اول، در دو حوزه عرفان و فلسفه آشکار می‌شود که هرچند موضوع بحث یکسان است اما از آن جا که افق دید حکیمان متأله و فیلسوفان پیشین با عارفان والا مقام و مشایخ عارف متفاوت است و یکی کثرت‌بین و دیگری وحدت‌نگر است لذا به نظر می‌رسد که در کلمات آنان و نتیجه بحث اختلاف وجود دارد؛ مثلاً افلوطین در مقام فیلسوفی یونانی در میمر دهم از کتاب اثولوجیا می‌گوید:

«اگر گوینده‌ای بگوید: چگونه ممکن است وجود بسیطی که هیچ‌گونه هویت و کثرتی در هیچ جهتی از جهات در او وجود ندارد، این همه اشیاء را به وجود آورد؟»

گوییم: «از آن جهت که او یکتای محض است و هیچ چیز در او نیست این همه اشیاء از او جوشیدن گرفته است. و هویت اول (مقصودم از آن عقل است) نخستین چیزی بود که بدون واسطه از آن سرچشمه بجوشید. سپس همه هویات اشیایی که در عالم بالا و جهان پایین است توسط هویت عقل و عالم عقلی جوشیدن گرفت.» [افلوطین ۱۳۱۴: ۱۳۴]

سخن دیگر استوانه‌های حکمت، نظیر بوعلی در الهیات شفا و شیخ اشراق در حکمة الاشراق، ریشه در سخنان فیلسوفان یونانی دارد، یعنی آنان صادر نخست و واسطه فیض را عقل اول می‌دانند.



□ فلسفه امام خمینی از عرفان جدا نیست، عرفان و فلسفه ایشان آمیخته به هم است

□ نظرات فلسفی امام در باب صادر نخستین را با استفاده از رویکرد عرفانی ایشان می‌توان تبیین و تفسیر کرد

اما اکثر اصحاب معرفت و عرفان بر این باورند که نخستین چیزی که از خدای تعالی صادر شد و از حضرت جمع پا به عرصه ظهور گذاشت، وجود عامی است که بر هیکل آسمان جانها و زمین تنها بسط و گسترش یافت؛ به عنوان مثال صدرالدین قونوی که خلیفه شیخ کبیر (محمی‌الدین) در مسلک عرفان شمرده می‌شود، این چنین سخن می‌گوید:

«حق سبحان از آن جهت که وجودش یکتا است به جز یکی از او صادر نشده است چون محال است از یکتا به غیر از یکی اظهار و ایجاد شود لیکن آن یکی، نزد ما عبارت است از وجود عامی که به اعیان موجودات افاضه شده است.» [قونوی ۱۳۷۴: ۲۰]

در راستای طرح دیدگاه‌های امام خمینی و در پاسخ به این سؤال که حضرتش کدام یک از دیدگاه‌ها؛ دیدگاه فلاسفه یا دیدگاه عرفا را می‌پذیرد، توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که ایشان در دو مکتب فلسفه و عرفان دارای مقامی بلند و جایگاهی استوار بودند. ایشان فقهی فیلسوف و فیلسوفی عارف بودند که به مثابه بسیاری از علمای زمان خود، فلسفه را در سرپرده فقه مخفی نکردند و فلسفه را کفر و فیلسوف را کافر نمی‌شمردند. هرچند به لحاظ اینکه ایشان چابک سوار میدان عرفان بودند افق فلسفه را نسبت به عرفان نازل تر می‌دیدند و بر این عقیده بودند که:

با فلسفه ره به سوی او نتوان یافت
با چشم علیل سوی او نتوان یافت
آنان که به علم فلسفه می‌نازند
بر علم دگر به آشکارا تازند

[امام خمینی ۱۳۷۴: ۲۰۹]

اما این به معنای رد فلسفه و انکار مقام فیلسوف نیست چون خود ایشان در دوره‌ای از عمر پربرکت خویش به فلسفه اشتغال داشته‌اند و تقریرات فلسفه بر جای مانده از ایشان شاهد صادق این مطلب است. اما نکته مهم در این جاست که فلسفه ایشان از عرفان جدا نیست و عرفان و فلسفه‌شان آمیخته به هم است؛ به عبارتی دیگر عرفان ایشان تبیین و تفسیر فلسفه ایشان، بخصوص در موضوع مورد بحث ماست. لذا در سیر بحث ابتدا نقطه نظر فلسفی ایشان در باب نحوه صدور کثرت از وحدت بررسی شده، سپس دیدگاه عرفانی ایشان مورد بحث قرار می‌گیرد.

صادر نخست از مشرب فلسفی امام

یکی از مبانی اصلی فیلسوف در اثبات صادر نخستین این مطلب است که در هر علتی شاخصه و خصوصیتی لازم است که به واسطه این خصوصیت، علتی خاص، اختصاص به معلولی خاص پیدا می‌کند. در غیر اینصورت هر چیزی می‌تواند علت هر چیزی باشد که مسلماً امری محال است. حال اگر خصوصیت علتی، بساطت از جمیع جهات آن باشد و این خصوصیت، جز ذات علت باشد، بالضروره معلول او نیز باید به لحاظ سنخیت بین علت و معلول، واجد چنین صفتی باشد. موضع نزاع اینجا است که در دایره هستی، این صادر بسیط کدام است؟

شخص حکیم بنا بر اصل مسلم فلسفی «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» و به دلیل نگاه کثرت‌نگر خود، با دیدن مراتب موجوداتی که دارای آثار مختلف هستند، در صدد حل این ابهام است که از میان این موجودات متکثر مختلفه الآثار، کدام یک صادر نخست است.

حضرت امام (س) در مباحث فلسفی خود در مقام یک فیلسوف، در دایره مخلوقات این چنین از صادر نخستین بحث می‌کنند که:

اکنون باید موجودات عالم را تحت نظر قرار داده تا ببینیم کدام یک قابلیت دارد که صادر اول باشد. موجودات ممکنه یا جوهر هستند یا عرض که این جوهر یا فعلیت تام دارد که عقل است یا قوه محض است که ماده است یا مجتمع از فعلیت و قوه است که همان نفس، صورت و جسم است.

[امام خمینی ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۶۷]

آنگاه با رد این که هیولا به دلیل قوه محض بودن و تلازم آن با صورت؛ صورت به دلیل



همین تلازم مذکور با ماده؛ نفس به خاطر تعلق به بدن و نیاز بدان؛ جسم به دلیل ترکیب آن هیچ کدام صلاحیت صادر نخست بودن و ربط با واحد حقیقی را ندارد، ثابت می‌کنند که صادر اول باید یک موجود صرف‌الفعلیه و بسیط الهویه باشد که همان عقل اول می‌باشد.

تا بدینجا مجملی از نظرات فلسفی امام راجع به صادر نخستین عنوان شد اما از آنجایی که این بحث از مباحث مشترک میان فلسفه و عرفان است و شخص عارف از افقی بالاتر و با سطحی عمیق‌تر از فیلسوف به این مسأله نگریسته است به منظور تحقیق بیشتر باید هستی‌شناسی عارف را از نظر گذرانند. چون در قبل نیز گذشت که در خصوص امام فلسفه ایشان آمیخته با عرفان و دو حوزه جدا از هم نیستند و نظرات فلسفی ایشان در باب صادر نخستین را با استفاده از رویکرد عرفانی ایشان می‌توان تبیین و تفسیر کرد.

عارفان والامقام از آن حیث که نظر وحدت‌بین به نظام هستی دارند به هیچ‌گونه کثرت و تعینی نظر ندارند، بلکه عالم و اعتبارات آن را خیال اندر خیال می‌دانند و از این رو برای ما سوی‌الله، تعبیر «ظهور» و «تجلی» را رساتر می‌دانند و از واژه صدور به ظهور و تجلی عدول کرده‌اند. چنانچه امام در کتاب شریف مصباح‌الهدایه، قونوی را به دلیل استفاده از «واژه صادر نخست» مورد عتاب قرار می‌دهند:

«ان الکلام المحقق القونوی ایضاً لیس عند العرفا الکاملین بشیء بل ما نؤهم انه من کلمات الأولیاء الشامخین عند هم فاسد و فی سوق اهل المعرفة کاسد فان الصدور لا بُدَّ من مصدر و صادر و یتقوّم بالغیریه... و هی مخالفه لطریقه اصحاب العرفان و غیرمناسبه لذوق أرباب الأیقان و لذا تریهم یُعَبّرون عن ذلك حیث یُعَبّرون بالظهور و التجلی أمن وراء الحق شیء؟»

[امام خمینی، ۱۳۶۰: ۶۶]

بنابراین از آنجایی که در نزد عارف کامل واژه «صدور» نارسا و غیر کارآمد تلقی می‌شود از آن به ظهور و تجلی چرخش کرده‌اند و به لحاظ این که پی بردن به تجلی نخست از نگاه عارف، ریشه در هستی‌شناسی عرفانی و نحوه تجلیات ذات حضرت حق دارد با هستی‌شناسی عرفانی بحث را ادامه می‌دهیم.

هستی‌شناسی عرفانی

از جمله مبادی و شالوده‌های اصلی هستی‌شناسی در نزد اصحاب معرفت، قول به وحدت شخصی وجود است که در اصطلاح آن را تشکیک خاص الخاصی در مقابل تشکیک خاصی حکما نام نهاده‌اند. به منظور تشریح این نظریه، باید دید گاه اهل معرفت در باب هسته‌های اصلی تشکیل‌دهنده این نظریه، یعنی «وجود» و «وحدت» روشن شود.

از آنجا که وحدت دارای دو نوع حقیقی و عددی است آنچه که مقصود عارفان در توحید وجودی حق تبارک و تعالی است «وحدت حقه حقیقه» است. در تفسیر این وحدت باید اشاره کرد که هر گاه چیزی در اتصاف به وحدت از تمامی جهات و اعتبارات مستغنی و از تمام ضمایم و حیثیات و جمیع وسایط ثبوتی و عدمی بی‌نیاز باشد، یعنی مفهوم وحدت از حاق ذات و کنه حقیقت آن چیز انتزاع شود، آن را واحد به «وحدت حقیقه اصلیه» می‌نامند؛ مانند انتزاع وحدت از صرف وجود و صدق آن حقیقت بر ذات اقدس اله. [کیاشمکی ۱۳۷۸: ۱۶۷]

اما در باب دومین هسته اصلی این دیدگاه، یعنی حقیقت وجود، صدرالدین قونوی در کتاب مفتاح‌الغیب این چنین می‌گوید:

«ان الحق هو الوجود المحض الذی لا اختلاف فیہ»

[قونوی ۱۳۷۴: ۱۹]

شارح مفتاح در توضیح اینجمله این چنین داد سخن داده است که:

«وجود حق همان وجود محض است و منظور از وجود محض، یعنی تنها وجود است به نحوی که هیچ‌گونه کثرت، ترکیب، صفت، نعت، اسم، رسم، نسبت و حکمی در او لحاظ نمی‌شود بلکه وجود بحت است. این وجود بحت، همان وجود مطلق است، یعنی وجودی که هیچ‌گونه قیدی در آن لحاظ نشده و وجود لابشرط از نوع لابشرط مقسمی است که حتی از قید اطلاق نیز مبرا است»

[ابن فناری ۱۳۷۴: ۱۵۰]

با تتبع و تدقیق در آثار عرفانی امام خمینی مانند مصباح‌الهدایه، شرح دعای سحر، تعلیقات بر فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس به روشنی آشکار می‌شود که از این وجود بحت تحت هویت غیبی، غیب مطلق، عنقاء مغرب و... یاد نموده‌اند:



□ از آنجا که وحدت دارای دو نوع حقیقی و عددی است آنچه مقصود عارفان در توحید وجودی حق تبارک و تعالی است «وحدت حقه حقیقه» است

□ وجود حق همان وجود محض است یعنی تنها وجود است به نحوی که هیچگونه کثرت، ترکیب، صفت، نعت، اسم، رسم، نسبت و حکمی در او لحاظ نمی‌شود

هویت غیبی احدی که غیب مطلق است و عنقا مغربش خوانند، هیچگونه ظهور و تجلی ندارد و در تمام عوالم ملک و ملکوت از او نه اسمی و رسمی است و قلوب اولیاء و انبیای مرسلین از ساحت قدسش محجوب و دست آمال عارفین از وصول به آن کوتاه است.

[امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۳]

عنقا شکار کس نشود دام بازگیر کانجا همیشه باد بدست است دام را

از دیدگاه حضرت امام این هویت غیبی پرده‌نشینی است که از سرپرده نور، رخ خود را بر احدی نمایاند و به سراسر عالم غیب و شهادت از روحانین جبروت تا زندانیان اسیر در گورستان طبیعت، نه نظر لطف و نه نظر قهر می‌افکند و اساساً میان او و مخلوقات، هیچ‌گونه سنخیتی وجود ندارد تا ارتباط را میسر کند حتی اسما و صفات الهی نیز به حساب کثرات علمی که در حضرت علمی دارند با این مقام غیبی ارتباط ندارند و میان اسما و این مقام غیبی حجابی از نور است که بدون وساطت چیزی نمی‌توانند از این حضرت غیب فیضی دریافت کنند. حتی اسم اعظم الله که جامع تمام اسما و صفات است با مقام تعینی خود که رو به سوی اسمای دارد قادر به برقراری ارتباط با این غیب مطلق نیست لذا اگر در میان سخنان اولیای کامل شنیده می‌شود که هرگونه ارتباط میان حق و خلق را نفی کرده‌اند، منظورشان از حق همین حقیقت غیبیه است و حق به لحاظ این مقام، تباین ذاتی با تمام ماسوای خود دارد و خود با عبارت «ویحذرکم الله نفسه والله رؤوف»

بالعباد» [آل عمران: ۳۰] خلق را از طلب ناممکن بازداشته است.

امام دلیل امتناع اکتناه ذات را عدم تناهی حق می‌داند که به لحاظ نامحدود بودنش نه معلوم هیچ حکیمی و نه مشهود عارفی خواهد شد لذا در تعلیقه مبارکه خود به شرح فصوص می‌فرماید:

«چون ذات اقدس الله نامحدود و نامتناهی محض است نه هیچ حکیمی به آن بارگاه راه دارد و نه هیچ عارفی.»

[امام خمینی ۱۴۲۲: ۶۹]

زیرا اولین حکیم و نخستین عارف امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند: «لایدرکه بعد الهمم و لایناله غوص الفطن» [نهج البلاغه، خطبه ۱: ۲]، یعنی اگر بخواهی با اندیشه و برهان حکیمانه پرواز کنی، نمی‌رسی و اگر بخواهی عارفانه در جانت غواصی کنی، نخواهی رسید، حتی انسان کامل نیز به مقام ذات الهی راه ندارد.

دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است
او به سر ناید ز خود آنجا که اوست کی رسد عقل وجود آنجا که اوست

این وجود واحد به وحدت حقه حقیقه که رخ خود را از کافه تعینات و تکثرات در سراپرده‌های نور مخفی کرده بود به لحاظ حب ذاتی و به حکم «کنت کنزاً مخفياً، فاحببت ان أعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف» (این حدیث قدسی است ولی در هیچ کتاب روایی وارد نشده است و برای نخستین بار در آثار محی‌الدین عربی دیده شده است) اراده نمود که ذات خود را در آینه اسما و صفات مشاهده کند.

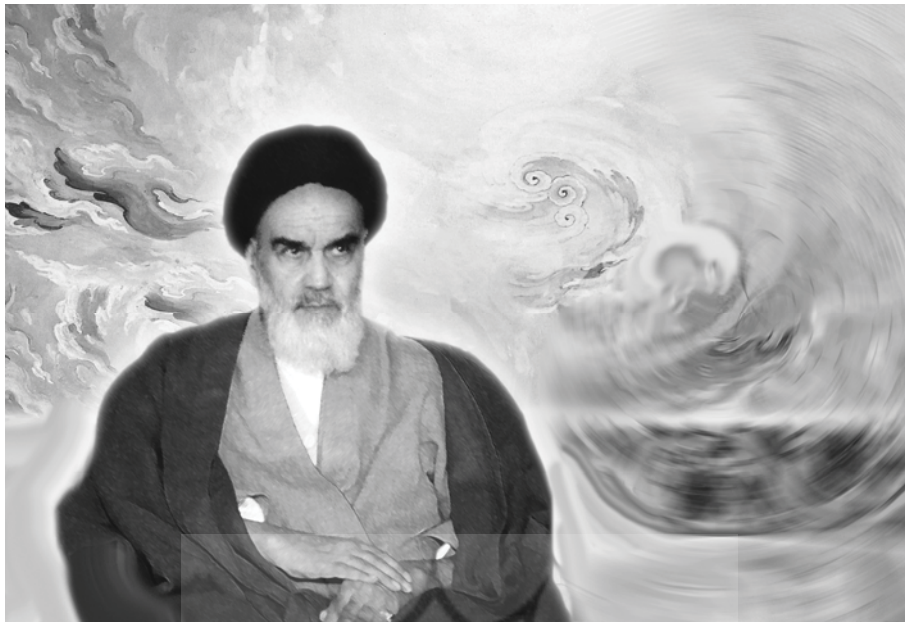
در حدیث شریف کنز مخفی به راز خلقت اشاره‌ای لطیف شده است و عشق و محبت را مفتاح عالم هستی معرفی می‌کند. محی‌الدین عربی - بنیان‌گذار عرفان نظری - به صراحت عنوان می‌دارد که اگر چنین محبتی نبود هرگز جهان هستی با تمامی مراتب و مظاهر آن، ظهور نمی‌یافت.

«فلو لا هذه المحبه ما ظهر العالم فی عینه فحركته من العدم الی الوجود حركه حبّ الموجد لذلك.»

[محی‌الدین عربی ۱۹۸۰: ۲۰۳]

امام خمینی نیز معتقدند اگر حبّ ذاتی حضرت حق نبود هیچ موجودی از موجودات عالم پا به عرصه ظهور نمی‌گذاشت و به هیچ کمالی از کمالات نمی‌رسید حتی به نظر ایشان آسمان بر پایه





عشق آفریده شده است «و بالعشق قامت السَّمَوَات» [امام خمینی ۱۳۶۰: ۷۱]

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادت‌بی بنمنا تا سعادت‌بی بی‌ری

تجلی نخست در مرتبه ذات حق

نخستین درخواست و سؤال در دار هستی از آن اسماء و صفات الهی بود که با زبان خاص خود، خواستار ظهور از حضرت غیب مطلق در حضرت واحدیت شدند لذا برای ظهور اسما و کشف اسرار و کنوز آنها، لازم بود خلیفه الهی تعیین شود تا به جای آن حقیقت غیبیه در آیینه اسماء و صفات ظهور کند که این خلیفه نخستین تجلی وجود مطلق در مرتبه ذات بود که از آن به فیض اقدس، حقیقت محمدیه (ص) حقیقت عمائیه، برزخیت کبری و... تعبیر می‌شود.

بنابراین نخستین تجلی حق که همان تجلی ذات بر ذات است، تجلی بر فیض اقدس است که خلیفه الهی است که از مصدر غیب امر بر آن صادر شد تا در لباس اسماء و صفات ظهور نموده جامه تعینات بر تن کند که با ظهور او عالم اسماء و صفات شکل گرفت که مقدمه‌ای برای تشکیل عالم و امر و خلق بود.

نخستین چیزی که از این خلیفه کبری کسب فیض کرد اسم اعظم الله بود بر حسب مقام تعیینش که در این مقام، جامع تمام اسماء و صفات الهی است لذا نخستین تعیین این خلیفه، اسم اعظم الله یا حضرت احدیت بود.

در اصطلاح امام میان تجلی و تعیین تفاوت است چنان چه ایشان تجلی را به معنای ظهور و تعیین را به معنای مظهر و مجلی می‌دانند لذا تجلی همان فیض و تعیین، مستفیض از آن فیض است. [کیاشمشکی ۱۳۷۸: ۲۶۴] از همین رو ایشان در تعلیقه بر شرح فصوص می‌فرماید:

«اعلم أن الذات من حيث هي لاتعین لها اصلاً فان التعین من آثار التجلیات الأسمائیة فأول التعینات هو التعین بالاسماء الذاتیه فی الحضرة الأحدیة...»

[امام خمینی ۱۴۲۲: ۳۰]

این خلیفه الهی (فیض اقدس) دارای دو وجه است: وجه ظاهری که همان اسم اعظم الله است و رو به طرف عالم اسماء و صفات دارد؛ وجه دیگر آن رو به هیت غیبیه دارد که با این وجه هیچ گونه ظهور و تعیینی ندارد.

به واسطه نخستین تعیین تجلی مذکور - فیض اقدس - یعنی اسم اعظم الله سایر تعیینات اسمایی و صفاتی حاصل شد که منشأ نخستین تکثر در دار هستی، همین حضرت واحدیت (عالم اسماء و صفات) است که مبدأ همه کثرات در مراتب دیگر است.

هر کدام از این اسماء و صفات الهی دارای لوازم و لواحق هستند که حقایق موجودات خارجی را تشکیل می‌دهند که به این لوازم که صورت اسماء الهی هستند، اعیان ثابته می‌گویند. نخستین تعیین در عالم اعیان، تعیین اسم اعظم الله است که جامع اسماء و محیط‌ترین آنهاست:

«نخستین اسمی که اقتضا لازم کرد اسم اعظم الله بود که پروردگار و مربی عین ثابت محمدی در نشئه علمی بود پس عین ثابت انسان کامل به نخستین ظهور در نشئه اعیان ثابته بود.»

[امام خمینی ۱۳۶۰: ۵۹]

دیگر لوازم اسماء الهی در حضرت اعیان، توسط عین ثابت انسان کامل ظهور یافت که هر عین، لازم و صورت یکی از اسماء و حقیقت یک موجود خارجی بود.



تا بدین جا بحث نخستین تجلی و نخستین تعینات به اعتبار ذات حق گذشت که منجر به ایجاد عالم اسما و صفات الهی و اعیان ثابته شد و نحوه تکثرات علمی در مقابل تکثرات خلقی که موضوع مورد بحث ماست، روشن شد. از این پس به تعینات امکانی عینی که به موجودات خارجی مربوط می‌شود، می‌پردازیم که به اعتباری به عالم امر و خلق تقسیم می‌شود.

تجلی نخست در حضرت عینی

نخستین ظهور حق در حضرت عینی، مشیت مطلق و وجود عام نام دارد که عبارت است از ظهور ذات احدی در هیكل ممکنات به اندازه استحقاق آنها و بروز جمال سرمدی است در آینه کاینات به قدر صفای هر کدام.

«اول من فلق الصبح الأزل و تجلی علی الآخر بعد الاول و خرق استار الاسرار هو المشیه المطلقه و الظهور الغير المتعین التي يعبر عنها تاره بالفيض المقدس... و اخرى بالوجود المنبسط ... و ثالثه بالنفس الرحمانی... و بمقام المحمدیه علویه و علی(ع)».

[امام خمینی ۱۳۶۰: ۴۵]

حاصل آنکه نخستین چیزی که افق صبح ازل را شکافت و تجلی خود را یکی پس از دیگری آغاز نمود، مشیت مطلقه و ظهور غیرمتعین است که از آن گاهی به فیض مقدس تعبیر می‌شود زیرا از امکان و ملحقات آن و از کثرت و پیامدهای آن مقدس است و گاهی وجود منبسط‌اش می‌نامند از آن جهت که بر هیكل آسمان جان‌ها و زمین تن‌ها منبسط است و گاهی نفس رحمانی، هیولای اول، برزخیت کبری، مقام تدلی و به مقام محمدی و علوی و (علیهما السلام) تعبیر می‌شود.

هر کس به زبانی صفت ذات تو گوید بلبیل به غزل خوانی و قمری به ترانه

باید دانست که این مقام (مشیت مطلقه) دارای دو جهت است: جهت نخست آن، جهت لاتعین و وحدت است و از این جهت به حضرت غیب و فیض اقدس مربوط است در نتیجه به این اعتبار هیچ ظهور و بروزی ندارد؛ جهت دیگر مقام کثرت اوست که این مقام به اعتبار ظهور مشیت مطلقه در مظاهر اعم از تعینات جبروتی، ملکوتی کلی و ملکوتی ناسوتی جزئی می‌باشد و از این

جهت تعین خاصی ندارد بلکه در لباس تمام تعینات ظاهر گشته و جامعه آنها را بر تن می‌نماید چه این که نسبت آن به تمامی تعینات مساوی و یکسان است. [امام خمینی ۱۴۲۲: ۲۳۵] و همین منظور آیه شریفه «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض إله» [زخرف: ۸۴] و روایت نبویه «لو دلیتم بحبل الی الارض السفلی لَهَبَطَ علی الله» [بحار الانوار ج ۵۵: ۱۰۷] است و به همین اعتبار بیان شده که معراج حضرت یونس علیه السلام در شکم حوت بود همچنان که معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عروج به مافوق لاهوت بود.

مشیت مطلقه ظهور عینی اسم اعظم الله و تجلی عینی فیض اقدس است [امام خمینی ۱۳۸۰: ۶۳۴-۶۳۵] لذا جامع تمامی اسماء و صفات الهی است و تجلی علمی در نشئه ظهور و عین است و در عین است و در این مقام، تمام آنچه در آسمان و زمین است در حیطه علم او قرار دارد. پس همه مراتب وجود، مظهر اسماء الهی چون علم، قدرت، اراده و... هستند بلکه همه مراتب وجود، خود اسماء حق‌اند و حق تعالی به واسطه مشیت مطلقه با تمام تقدسی که دارد در اشیاء ظاهر می‌شود پس همه عالم، مجلس حضور حضرت حق و موجودات عالم، حاضران مجلس هستند. [امام خمینی ۱۳۶۰: ۹۳] و این که خدای تعالی می‌فرماید: «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله» [بقره: ۱۱۵] اشاره به گسترش وجود منبسط بر هیاکل موجودات دارد.

با لحاظ اینکه فیض مقدس، ظهور عینی اسم اعظم است ذکر این مطلب خالی از فایده نیست که در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» و متعلق آن هر کسی بر حسب مشرب خود از علم و عرفان چیزی مطرح کرد؛ مثلاً علمای ادب آن را متعلق به «ابتداء» یا «استعین» گرفته‌اند اما طبق مسلک عارفان و اهل معرفت آن را متعلق به «ظهر» دانسته‌اند و عنوان کردند که معنای آن «أی ظَهَر الوجود بسم الله» است و این تعبیر از این حقیقت ناشی می‌شود که آنان همه موجودات و ذرات کاینات و عوالم غیب و شهادت را تجلی اسم جامع الهی، یعنی اسم اعظم الله می‌دانند. بنابراین اسم در «بسم الله الرحمن الرحیم» به معنای تجلی فعلی انبساطی حق است که همان فیض منبسط و مشیت مطلقه است. بنابراین بر حسب این مسلک تمام دار تحقّق از عقول گرفته تا مراتب اخس وجود،

تعینات این فیض و تنزلات این لطیفه هستند. [امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۵-۱۶]



□ «اگر حب ذاتی حضرت حق نبود هیچ موجودی از موجودات عالم پا به عرصه ظهور نمی‌گذاشت و به هیچ کمالی از کمالات نمی‌رسید»

□ آنچه بر سخنان امام و دید عرفانی ایشان برجستگی خاصی می‌دهد، تشریح هم افقی حقیقت انسان کامل (حقیقت محمدی و علوی) با مشیت الهی است

در آیات شریفه و احادیث کریمه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مؤید این مسلک فراوان است. چنانکه امام صادق (علیه السلام) در حدیث شریف کافی می‌فرماید:

«خلق الله المشیه بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشیه» [کافی ج ۱: ۱۱۰] یعنی خدا مشیت را بنفسها و بدون واسطه خلق کرد اما اشیا دیگری را با وساطت مشیت آفرید.

حضرت امام در تفسیر این حدیث شریف می‌فرمایند که مقصود از مشیت در این حدیث شریف شاید همان فیض اشراقی منبسط [مشیت مطلقه] باشد که نور آسمان و زمین است «الله نور السموات و الارض» [نور: ۳۵] و مراد از «بنفسها» تجلی ذاتی بلاواسطه حق است، زیرا حقایق متعین عقلی و نیز عقلی نمی‌توانند با ذاتی که مقدس از جمیع تقیدات و تعینات است ارتباط برقرار کنند و مراد از مراتب وجود، تعینات و تنزلات این لطیفه است. [امام خمینی ۱۳۷۷: ۲۶]

هرچند بنابر نگاه دقیق امام اصلاً به این فیض منبسط و وجود مطلق نمی‌توان نسبت خلق داد و خلقی که در این حدیث به مشیت نسبت داده‌اند نسبتی مجازی است چون مشیت از عالم امر است و در آنجا سخن از تجلی است.

بنابراین بنابر طریقه عرفای شامخین، مشیت نخستین صادر از مصدر غیب است و سایر مراتب

وجود به توسط مشیت موجود شده‌اند. در مباحث قبل راجع به حقیقت وجود و ذات حق عنوان شد که عرفا قایل به وحدت شخصی وجود یا همان «وحدت حقّه حقیقه» هستند و از آن‌جا که مشیت دارای وحدت حقّه ظلی است، یعنی سایه وحدت حقّه حقیقه است لذا امر مسلم این است که نخستین تجلی و ظهور در عالم خلق و ابداع همان مشیت مطلقه است و نخستین تعین این تجلی مذکور، عقل اول یا عقل مجردی است که فیلسوفان به عنوان نخستین صادر اثبات می‌کنند چون نظر آنان کثرت‌بین است و خارج از دایره مخلوقات در جستجوی صادر نخست نیستند اما عرفا از آنجا که علاوه بر کثرت، وحدت را نیز می‌نگرند و برخی نگاه محض وحدت‌بین دارند و جهان و کثرت را اخیال اندر خیال می‌دانند، لذا مشیت مطلقه که مصحح نحوه صدور کثرت از وحدت است را به عنوان تجلی نخست در نظر می‌گیرند.

احادیثی که از صاحبان وحی و تنزیل درباره ابتدا آفرینش آنان و سرشت ارواحشان رسیده است و این که رسول خدا و علی (صلی الله علیهما) و یا ارواح معصومین (علیهم السلام) نخستین آفریده بودند اشاره به آن است که روحانیت آنان که همان مشیت مطلقه است تعین عقلی یافته است. در احادیثی مثل، «اول ما خلق الله العقل» [بحارالانوار ج ۱: ۹۷] و «اول ما خلق الله نوری» [همان] که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است اشاره به نخستین تعین این تجلی - فیض مقدس - در عالم خلق دارد که منظور از نور همان تعین عقلی نور وجودی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است اما نخستین تجلی در نزد عارف که باعث ایجاد کثرات شد همان مشیت مطلقه، فیض مقدس، حقیقت محمدیه و... می‌باشد.

نظریه قاعده «الواحد» و نیز به حسب مشارکت و سنخیت میان علت و معلول و اثر و مؤثر و به حکم آیه شریفه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» [اسراء: ۸۴] باید صادر اول و تجلی نخست فعلی رحمت و اسعه الهی و مشیت مطلقه ساری از مبدأ تعالی باشد که در وحدت و اطلاق و تنزه از ماهیت مشابه حق تعالی و صرف الوجود است لذا تمام ارباب ذوق و عرفان از جمله امام راحل آن را تجلی نخست فعلی می‌دانند.

اما حکما بارعین و فلاسفه عظام با اتکای به قاعده «الواحد» صادر اول از حق تعالی را عقل



اول می‌دانند و به حدیث شریف «اول ما خلق الله العقل» نیز استناد می‌کنند. شیخ کبیر صدرالدین قونوی در کتاب شریف مفتاح الغیب به این اصل واحد اشاره کرده اما صادر اول را نه عقل اول بلکه وجود عام می‌دانند.

«والحق سبحانه من حيث وحده لم يصدر عنه الا الواحد لاستحاله اظهار الواحد و ايجاده من كونه واحداً ما هو اكثر من واحد لكن ذلك الواحد عندنا هو الوجود العام المفاض على اعيان المكوّنات» [قونوی ۱۳۷۴: ۲۰]

و شارح کتاب یعنی ابن فناری در شرح این عبارت افزوده که:

«ذلك الواحد عند اهل النظر هو القلم الأعلى المسمّى بالعقل الأول» [ابن فناری ۱۳۷۴: ۱۵۰]

اهل عرفان برای اثبات مدعای خویش و ابطال قول حکما و فلاسفه دلایلی ذکر کرده‌اند که به پاره‌ای از آنان اشاره می‌شود. (رک ترجمه مصباح‌الهدایه)

دلایل عرفا در رد قول حکما

(۱) وحدت عقل اول، وحدت عددی است و از آن جایی که وحدت ذات حق، از نوع حقه حقیقیه است از این حیث بین آن دو تناسب و تشاکل نیست.

(۲) چنانچه صادر اول از نظر فلاسفه، مجموع وجود و ماهیت عقل اول باشد که مستلزم صدور کثیر از واحد می‌شود و منافی قاعده «الواحد» است به علاوه اصالت وجود و ماهیت در نزد اهل معرفت، هر دو باطل است و چنانچه وجود عقل از حیث اقتران به خصوصیت حاصل از تقارن با ماهیت باشد و خصوصیت، جزء باشد همین محذور صدور کثیر از واحد پیش می‌آید و اگر خصوصیت، جزء نباشد و وجود عقل من حیث هو صادر شود لازمه آن صدور مثل واجب از واجب است که امری باطل است و اگر وجود بما هو عام صادر باشد همان ادعای عرفا یعنی مشیت مطلقه است. [قونوی ۱۳۷۴: ۹۱]

(۳) فیض مقدس یا مشیت مطلقه دارای ماهیت و مطلق حدّ نیست لذا تناسب با واجب تعالی دارد برخلاف عقل نخست که نزد مشائین، زوج ترکیبی از وجود و ماهیت است. علاوه بر این نزد

ارباب تحقیق هر موجودی که وجود آن عین ذاتش نباشد از ماده و صورت ترکیب یافته است. عقل اول نیز چون وجودش عین ذاتش نیست، مرکب بوده و صلاحیت صادر اول بودن را ندارد. (۴) در صورت صادر اول بودن عقل اول، سایر اشیا به واسطه آن از حق صادر می‌شوند و خود ارتباط مستقیم با حق ندارند در حالی که اگر فیض مقدس صادر نخستین باشد همه موجودات به عین و افاضه او مجعول و مفاض خواهند بود و مصداق آیه «و ما امرنا الا واحدة» [قمر: ۵۰] و قول حافظ متحقق می‌گردد که:

*این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد*

(۵) اگر عقل اول را صادر نخست ندانیم چون وحدت آن عددی است لذا سایر مراتب وجودی تعینات آن نیستند بلکه عقل تنها واسطه حصول آنهاست در حلی که اگر فیض مقدس را صادر نخست بدانیم تمامی موجودات تعینات آن خواهند بود لذا اسمای تکوینی حق خواهند بود و حقیقت آیه شریفه (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) [فصلت: ۵۳] آشکار می‌گردد.

(۶) از آنجا که فیض مقدس ساری در هر شیء است و نسبت او به حق تعالی عکس و عاکس و سایه و صاحب سایه است لذا بقای تمام اشیا و تبدیل تغییر تعینات آن، مستلزم تبدیل و تغییر خود او نیست برخلاف عقل اول که وجود اشیا از تعینات او به شمار نمی‌آید، از این رو بقای آن مستلزم بقای فیض جاری در موجودات نیست لذا مجعولیت فیض مقدس مصحح تبدیل و تغییر مفاض به همراه ثبات فیض و استمرار آن است.

(۷) مجعولیت فیض مقدس، مصحح امکان فقری و وحدت انبساطی حق می‌باشد چون این فیض بذاته منبسط بر هیاکل ماهیات و ممکنات است و تمام موجودات با نفس جعل و تجلی او افاضه می‌شوند به طوری که با مجعولیت فیض مقدس نیازی به تصور وسایط و تعدد جعل نمی‌باشد. در صورتی که اگر صادر اول عقل باشد نیاز به لحاظ جهات عدیده (عقل، نفس فلکی، جسم) در آن می‌باشد و تصویر بینوینیت وصفی بین خالق و مخلوق، طبق کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) (بینونة عن خلقه بینونة صفة لا بینونة عزله) تنها بر تقدیر صدور فیض مقدس متحقق

□ اسم اعظم به حسب حقیقت عینی، همان انسان کامل است که خلیفه خدا در عالم است
لذا صادر اول عین تعلق و ربط به پروردگار است

می‌گردد نه بر تقدیر صدور عقل اول، چون فیض مقدس، ظلّ مطلق و نفس فیض است نه مفعول و مفاض؛ در حالی که عقل اول معلول و مفاض می‌باشد و ملائک امکان فقری نفس الربط و الفقر است نه شیء که دارای ربط است و از آنجا که عقل شیء است که دارای ربط است و نفس ربط و فقر نیست پس ناقض امکان فقری است.

۸) از آنجا که هر ممکنی زوج ترکیبی از ماهیت و وجود است و ماهیت مجعول نیست و وجود خاص هم خصوصیت‌اش از ناحیه اقتران به ماهیت است که این اقتران نیز امری نسبی و غیر مجعول است لذا اگر وجود عام مجعول نباشد هرگز مجعولی تحقق نخواهد یافت. [کاشمشکی ۱۳۷۸: ۱۹۲]

بنابر آنچه که گذشت روشن می‌شود که بنابر مسلک اهل معرفت، صادر نخستین و تجلی اول فیض مقدس، وجود عام یا مشیت مطلق است و نظر حضرت امام خمینی نیز همین قول است. هر چند ایشان نیز به مثابه افرادی چون ملاصدرا، جهت رفع اختلاف میان اهل فلسفه و عرفان، وجه جمعی را میان قول این دو گروه بیان کرده‌اند. از نظر ایشان چون فیلسوف نظر به کثرت دارد و تنها در دایره خلق جستجو می‌کند و باید مراتب وجود یعنی عوالم غیب و شهادت را حفظ کند، به ناچار حق داشتند که بگویند که نخست عقل مجرد صادر شد و سپس نفس، تا برسد به آخرین مراتب کثرت؛ زیرا در مقام مشیت مطلقه که عالم امر است هیچ کثرتی نیست. بلکه کثرت در مرتبه بعد از آن مقام است. اما عرفای والامقام و اولیای کامل، چون نظر بر وحدت دارند و کثرتی را شهود نمی‌کنند لذا بر تعینات عوامل ملک، ملکوت، ناسوت و جبروت نظر ندارند و همه تعینات

وجود مطلق را که از آن به ماهیات و عوالم تعبیر می‌کنند، خیال اندر خیال می‌پندارند. [امام خمینی
۱۳۶۰: ۱۴۴]

این قول حضرت امام خمینی تنها جمع بین دو طایفه عارف و فیلسوف است و الا تصریحات
ایشان چه در مصباح الهدایه تحت عنوان (اول من فلق الصبح الأزل و تجلی علی الاخر بعد الاول و
خرق أستار الأسرار هو المشیه المطلقه...) که بیان آن گذشت؛ چه در تعلیقه بر مصباح الانس آنجا
که ما تن می‌فرماید:

أن اول متعین من الحضرة العمائیه، عالم المثال ثم عالم التهیم ثم القلم الاعلی فذلک... [ابن
فناری ۱۳۷۴: ۹۳]

حضرت امام در تعلیقه خویش در شرح این عبارت می‌فرماید:
"اقول یمکن ان یکون مراده من الحضرة العمائیه مقام الواحدیه كما هو احد الاحتمالات منها و
علی هذا یکون عالم المثال مقام المشیه و الفیض المنبسط العام فأنه برزخ البرازخ و هو مقام
الانسان..."

[امام خمینی ۱۴۲۲: ۲۳۴]

لذا طبق نظر صریح ایشان در جای جای آثارشان فیض مقدس تجلی فعلی نخست است که
منشأ صدور کثرت و اشیاء شد که نخستین تعین این تجلی، عقل مجردی است که فلاسفه صادر
نخست می‌دانند چون آنان در دایره تعینات و مخلوقات مختلفه الآثار، صادر نخست را جستجو
می‌کنند. احادیثی که از اصحاب وحی و تنزیل در مورد خلقت و آفرینش وارد شده است. مؤیدی
بر نظر ایشان است؛ در کافی وارد شده است:

إن الله کان إذا لا کان و خلق الکان و المکان و خلق نور الانوار الذی نورت منه الانوار... [کافی،

ج ۱: ۲۵]

مضمون حدیث آن است که خدای تعالی بود آن وقتی که بودی نبود و خدای تعالی کون و
مکان را آفرید و نور الانوار را آفرید که نورانیت انوار از آن بود و از نور خود که انوار از آن نور
گرفت در آن نور جاری کرد و آن نور همان نوری است که محمد و علی (علیهما السلام) را از آن
آفرید که نور آن دو بزرگوار همچنان نخستین نور بود زیرا قبل از آن دو نور، چیزی هستی نیافته



بود پس آن دو نور همچنان پاک و پاکیزه در صلب‌های پاکیزه در جریان بود تا در پاک‌ترین صلب‌ها از هم جدا شد و در عبدالله و ابوطالب قرار گرفت.

حضرت امام در تفسیر این حدیث در کتاب شرح دعای سحر عنوان می‌کنند که نورالانواری که نورانیت انوار از آن است همان فیض منبسط و وجود مطلق است که سرآغاز حقایق عقلی و غیرعقلی و مبدأ عالم بالا و پایین است و نور مقدس پیامبر و علی مرتضی (علیهما السلام) را که نخستین نور بودند همان عقل مجردی می‌دانند که نخستین تعین فیض منبسط و مقدم بر تمام جهان هستی است. [امام خمینی ۱۳۷۶: ۴۷] که این همان عقل اولی است که حضرت امام در آثار فلسفی طبق مشی فلاسفه و به لحاظ نظر به مخلوقات عالم کون، اثبات کردند که صادر نخست است.

هم افقی حقیقت انسان کامل با مشیت الهی

آنچه بر سخنان امام و دید عرفانی ایشان برجستگی خاصی می‌دهد، تشریح هم افقی حقیقت انسان کامل (حقیقت محمدی و علوی) با مشیت الهی است، چیزی که در کمتر جایی از آثار عرفانی به آن اشاره شده است و این مطلب به نوعی نوآوری آن عارف وارسته به حساب می‌آید. از نظر ایشان مشیت همان حقیقت محمدیه و علویه (صلوات الله علیهما) و به عبارتی حقیقت انسان کامل است. مشیت ریسمان محکمی است میان آسمان الهیت و زمین‌های خلقی؛ دستاویز استواری است که از آسمان واحدیت سرازیر شده و کسی که افقش با افق مشیت یکی است او سبب متصل میان آسمان و زمین است که به واسطه او خدا وجود را آغاز نموده و با او ختم خواهد کرد؛ (بکم فتح الله و بکم یختم)؛ اوست خلیفه الهی بر اعیان ماهیات و مقام واحدیت و اضافه اشراقیه‌ای که زمین‌های تاریک را روشن می‌کند و فیض مقدسی است که به واسطه او بر مستعدهای تاریک افاضه شده است و آب زندگی است که ساری در هر چیز است. او نور آسمان‌ها و زمین است و مقام الهیت دارد (و هو الذی فی السماء الة و فی الارض الة [زخرف: ۸۴] و اوست هیولای اول که با آسمان، آسمان است و با زمین، زمین و همان نفس رحمانی است که خداوند می‌فرماید: (نفحت فیه من روحی) [حجر: ۲۹] و اوست حقیقت محمدیه و علویه

(علیهما السلام) و همان وجه الله باقی است که خدای تعالی می فرماید: (کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام) [الرحمن: ۲۶ و ۲۷] حاصل آن که عبارات مختلف است اما زیبایی و جمال آن حقیقت یکی است.

عبارت‌نما شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال یشیر

امام خمینی در قسمتی از تعلیقه بر فصوص الحکم صراحتاً آشکار می سازند که مشیت مطلقه همان روحانیت پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است:

«اعلم هداک الله الی الطریق المستقیم أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) لمّا کان متحقّقاً بتمام دائره الوجود و مستجمعاً للکمالات الّتی فی جمیع عوالم الغیب و الشهود و له البرزخیه الکلّیه و هو المشیه المطلقه و الفیض المقدس الاطلاقی لم یکن کمالاً و لا وجوداً خارجاً عن حیطه کماله...» [امام خمینی ۱۴۲۲: ۱۲۸]

اسم اعظم به حسب حقیقت عینی، همان انسان کامل است که خلیفه خدا در عالم است لذا صادر اول (مشیت مطلقه، انسان کامل) عین تعلق و ربط به پروردگار است و ندای (الفقر فخری) [بحارالانوار، ج ۶۹: ۳۰] مؤید این حقیقت است و در این صورت آن چه از او صادر می شود در حقیقت از خداوند صادر شده است. [امام خمینی ۱۳۶۲: ۲۵]

طبق بیان شهید مطهری رحمه الله، تعبیر انسان کامل را نخستین بار در قرن هفتم هجری عارف نامدار اسلامی، محی الدین عربی - پدر عرفان نظری - مطرح کرد. [مطهری ۱۳۵۳: ۲۰]

محی الدین در تعریف انسان کامل می گوید:

«آن‌گاه که خدای سبحان خواست خود را در کون جامعه مشاهده نماید انسان کامل را به عنوان روح عالم و آیینه تمام‌نمای هستی آفرید و این کون جامع که انسان کامل و خلیفه الهی نامیده می شود موجودی است که خداوند متعال به واسطه او به عالم خلقت نظر می کند و آنها را مورد رحمت خود قرار می دهد پس انسان کامل برای خداوند سبحان به منزله مردمک چشم برای انسان است»

[محی الدین عربی ۱۳۸۱: ۶۱]

در پایان به لحاظ اهم افقی و اتحاد مشیت مطلقه که نخستین ظهور و تجلی فعلی حق است با



□ اگر مقام روحانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ولایت مطلقه او نبود احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب نبودند و فیض حق به احدی از موجودات نمی‌رسید و نور هدایت در هیچیک از عوالم غیب و شهادت نمی‌تایید

حقیقت انسان کامل و روحانیت آن، به برخی از شئون و مقامات انسان کامل اشاره می‌شود:

۱- مقام وجوب وجود برای انسان کامل

از منظر بزرگان اصل معرفت، خلیفه الهی باید به همه صفات حق به غیر از وجوب ذاتی متصف و تمام کمالات اسماء را داشته باشد تا بتواند نیازهای وجودی مظاهر اسمای الهی را به آنان افاضه کند و هر کدام را به کمال مطلوبشان برساند. اما حضرت امام در مورد اتصاف انسان کامل به صفات و کمالات الهی به این سطح قناعت نکرده و دیدگاه شگفت‌انگیزی در زمینه اظهار کرده‌اند. از نظر ایشان «وجوب وجود» و سایر موارد یاد شده، همه برای انسان کامل که مظهر اتم الهی است، ثابت است. تنها تفاوت برای انسان کامل و خداوند، تفاوت بین ظاهر و مظهر و غیب و شهادت است پس مقام اسمای چه ذاتی و چه غیر آن در مظهر اتم - انسان کامل - ظاهر خواهد شد.

[امام خمینی ۱۴۲۲: ۳۶۵]

۲- انسان کامل مسجود ملائکه

سر علو مقام انسان کامل در نحوه تجلیات حضرت حق است که در تجلی نخستین ابتدا بر اسم اعظم تجلی یافت. سپس بر اسماء و صفات دیگر در حضرت علمی نیز ذات به واسطه اسم اعظم بر عین ثابت محمدی (ص) تجلی یافت و در حضرت شهادت مطلقه نیز تجلی بر انسان کامل با اسم الله بود که واجد تمام کمالات اسمایی است لذا این انسان کامل که تجلی عینی اسم اعظم است مانند آن دارای تمامی اسماء و صفات است در حالی که تجلی بر دیگر موجودات به توسط

اسمی از اسماء بود و بدین جهت به او امر شد که (یا آدمُ اُنْبِئِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ) [بقره: ۳۳] با این لطیفه انسان کامل معلّم بر فرشتگان شد و ملائکه مأمور بر سجده بر آدم شدند گرچه شیطان به لحاظ قصورش نتوانست این حقیقت را درک کند و اگر او نیز تحت تربیت اسم الله قرار می گرفت هرگز مأمور به سجده بر آدم نمی شد.

قضیه سجده ملائکه بر انسان کامل یک قضیه تاریخی نیست تا کسی در تاریخ هجری یا قمری جستجو کند که در چه روز و چه سال و چه ماهی، فرشته‌ها بر انسان کاملی که در صلب آدم (علیه السلام) بود سجده کردند! بلکه فرشتگان هم اکنون نیز در پیشگاه آن انسان کامل یعنی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) ساجدند. هم اکنون مدبرات امر از او مدد می گیرند و او کسی است که (بینمه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارضُ و السماء) [جوادی آملی ۱۳۷۸: ۱۲۲]

۳- واسطه در بهره‌مندی موجودات از مقام غیب احدی

اگر مقام روحانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ولایت مطلقه او نبود احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب نبودند و فیض حق به احدی از موجودات نمی رسید و نور هدایت در هیچ یک از عوالم غیب و شهادت نمی تابید. پس آن حضرت واسطه فیض و رابط حق و خلق هستند و تمام موجودات عالم غیب و شهادت ریزه‌خوار سفره اویند. [امام خمینی ۱۳۸۳: ۱۳۷]

۴- واسطه ایجاد زمین و آسمان

"هیكل مقدس و صورت جسمانی رسول اکرم... (صلی الله علیه و آله) واسطه ایجاد سماوات و ارضین بود" [امام خمینی ۱۳۸۰: ۴۸۴] و این اشاره به تعیین عقلی روح و نور پیامبر (ص) است که نخستین مشیت مطلقه است.

۵- انسان کامل حقیقت عینی اسم اعظم

یکی از حقایق بسیار عمیق که در ره‌آورد عرفانی حضرت امام درباره جایگاه انسان کامل در



نظام هستی عنوان کرده‌اند، آن است که انسان کامل را نه تنها مظهر اسم اعظم بلکه حقیقت عینی آن دانسته‌اند و لذا در کتاب شریف شرح دعای سحر می‌فرمایند:

اسم اعظم به لحاظ حقیقت عینی انسان کامل است که به عبارت از حقیقت محمدیه (ص) است. چون عین ثابت آن حضرت در مقام ألوهیت با اسم اعظم متحد است...

[امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۱۳]

۶- انسان کامل هدف آفرینش

انسان کامل، جامع‌ترین و کامل‌ترین موجود عالم و مقصود آفرینش است. بزرگان اهل معرفت بر این باورند که همان‌گونه که هدف از خلقت جسد انسانی، نفس ناطقه اوست و با جدا شدن این نفس، جسد انسانی نابود می‌شود، انسان کامل نیز به منزله روح عالم است. حضرت امام در برخی از تعبیر زیبایی خود از آن به «جان جهان» یاد کرده‌اند. پس از زوال و انتقال انسان کامل از این دنیا، دنیا متلاشی می‌گردد. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز وارد شده است که اگر حجت حق نباشد زمین متلاشی می‌گردد (لولا الحجة لساحت الارض باهلها) [کلینی ج ۱: ۱۷۹]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۸۱، الفتوحات المکیه، بیروت: دارالفکر.
۴. ، ۱۹۸۰، فصوص الحکم، قم: انتشارات بیدار، چاپ سنگی.
۵. ابن فناری، محمد بن حمزه، ۱۳۷۴، مصباح الانس، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.

۶. افلوطين، ۱۴۱۳، اثولوجيا، قم: انتشارات بيدار، چاپ اول.
۷. اردبیلی، سيدعبدالغنی، ۱۳۸۱، تقريرات فلسفه امام خمینی، جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۸. امام خمینی، ۱۳۸۳، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
۹. ۱۳۷۸، تفسير سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
۱۰. ۱۴۲۲، تعليقات على شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، بيروت: دارالحججه البيضاء، چاپ اول.
۱۱. ۱۳۷۴، ديوان امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم.
۱۲. ۱۳۸۰، شرح چهل حديث، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و سوم.
۱۳. ۱۳۷۷، شرح حديث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۴. ۱۳۷۶، شرح دعای سحر، ترجمه: احمد فهري، تهران: انتشارات فيض کاشانی، چاپ اول.
۱۵. ۱۳۶۲، طلب و اراده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگي، چاپ اول.
۱۶. ۱۳۶۰، مصباح الهدايه الى الخلافة و الولاية، مقدمه: استاد جلال الدين آشتياني، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی
۱۷. جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، بنيان مرصوص، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۱۸. قونوی، صدرالدين، ۱۳۷۴، مفتاح غيب الجمع و الوجود، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.
۱۹. کياشمشکی، ابوالفضل، ۱۳۷۸، ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی، قم: نشر دارالصادقين، چاپ اول.
۲۰. کلینی، محمد بن يعقوب، ۱۳۷۶، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۱، بحارالانوار، بيروت: مؤسسه الوفاء، چاپ اول.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، انسان کامل، تهران و قم: انتشارات صدرا، چاپ یازدهم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی